

# تیر اجل در صدمات راه جبل



به کوشش: رسول جعفریان

## مقدمه

رسالة حاضر که نویسنده آن را «تیر اجل در صدمات راه جبل» نامیده است، از جهت محتوا، رساله‌ای است منحصر به فرد که به صورتی منظم و کاملاً عالمانه، مشکلات راه جبل را که از نجف تا مکه امتداد داشته، گزارش کرده است. نویسنده نام خود را در این رساله نیاورده، اما آگاهی‌های پراکنده‌ای در باره خود به دست داده است. وی در مقدمه می‌نویسد: به سال ۱۲۹۷ هجری در سفر حج بوده و سفرنامه‌ای نیز نوشته است. پس از آن، در سفر سال ۱۲۹۹، بنای آن داشته تا مطالبی در باره راه جبل به سفرنامه پیشین خود بیفزاید، اما از آنجاکه نسخه آن سفرنامه در دسترسش نبوده و ترسیده که اطلاعاتش از میان برود، رساله جدید را نوشته است. زمان تألیف آن پس از بازگشت از سفر، گویا در نجف بوده؛ زیرا در جایی از آن می‌نویسد: «و امروز سیم ربیع الثانی است و هنوز آخر حاج نرسیده». در اینجا اشاره وی به بازگشت حجاج از راه جبل به نجف است که تا این زمان، هنوز وارد نشده‌اند. همچنین از جای دیگری از رساله، چنین بر می‌آید که وی در سال ۱۲۸۰ هجری در سفر حج بوده؛ سالی که شهاب الملک همراه کاروان جبل حضور داشته و هدفش افزون بر حج، بستن قرارداد با شیخ جبل بوده است.



مؤلف به هیچ روی اشاره‌ای به مشاغل دولتی خود و این که از رجال دولت بوده یا نه، ندارد؛ به عکس، موضع او نسبت به دولت انتقادی است و به احتمال زیاد، به همین دلیل است که نام خویش را در این رساله نیاورده است. انتقاد وی در بی‌توجهی به وضعیت زائران ایرانی است که در راه جبل گرفتار بدترین تعدّیات و ستم‌ها قرار دارند و دولت ایران احساس مسؤولیت نمی‌کند. نمونه تند انتقاد وی عبارت زیر است:

هر سال چندین هزار نفر تبعه دولت علیّه از اعیان و اشراف و علما و تجار و غیره، اسیر عرب برهنه بی سر و پایی است در بیابان که بوی آبادی نشنیده که به آن‌ها هرچه خواهد بکند و هر دزدی با ایشان آنچه می‌خواهند بنماید و هرگز در فکر ایشان نیست که بر آن‌ها چه گذشته و چه می‌گذرد؛ و حال آن‌ها حال زندگی‌های بیابانی است که به اسیری می‌گردند که نه خود قوت مدافعه دارند، نه دیگری در مقام انتقام و مؤاخذه! نمی‌دانم از برای موقف حساب و روز گرفتن دایر مظلوم از ظالم، چه جوابی از برای حضرت مُنتقم حقیقی - جَلّ اسمه و جلاله و عظمته - مهیا کرده‌اند که شبانی این گله را به ایشان و از آنها به صد قسم منتفع و درصدد حفظ آن‌ها از گرگ‌های گرسنه بیابانی هرگز نیفتادند. **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»**.

وی انگیزه خود از تألیف این رساله را آگاه کردن امرای دولت به وضعیت این راه و نیز آگاهانیدن مردم از دشواری‌های آن دانسته است.

از این عبارت وی «در این چند سفری که مشرف شدم» روشن می‌شود که وی چندین سفر به حج رفته و ارزش رساله حاضر بدان است که تجربه‌هایش از شیوه اداره کاروان راه جبل را در این رساله به صورتی بسیار منظم عرضه کرده است. وی در جای جای این رساله به اتفاقاتی که به قول خودش «همین امسال» شاهد آن بوده، استناد کرده است. نمونه‌ای از آن در باره دزدی از اشخاص و تلاش امیرحاج برای برگرداندن اندکی از مال مسروقه و گرفتن انعام چند برابر آنچه برگشته، چنین است:

چنانچه در موردی، امسال خود مبتلا بودم که از شخصی، باری که تقریباً به قدر پنجاه تومان بود، بردند، در روز، در آخر قافله، بعد از منازعه و زخم خوردن. پس از مدتی به تفصیل گذشته، به قدر بیست و پنج قران اسباب آوردند

و ده تومان می‌خواستند؛ به هزار زحمت دو سه تومان مصالحه شد.

طبعاً به صور غیر مستقیم، بسیاری از جزئیات ادارهٔ امور این کاروان را که بر پایهٔ سه رکن «حمله‌دار»، «امیر حاج» و «شیخ جبل» قرار داشته، تشریح کرده است. وی نه تنها به بیان مشکلات پرداخته، بلکه راه حل‌های موجود را نیز، هم برای اصلاح وضعیت این راه و هم انتخاب راه جدیدی در حاشیهٔ آن عرضه کرده که بسیار قابل توجه می‌باشد.

به علاوه در لابلای رساله، به برخی از مسائل تاریخی مربوط به راه نیز اشاره کرده که مهم‌ترین آنها، یاد از تلاش‌های مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین است که با خرابکاری شهاب‌الملک، مأمور دولت ایران، به جایی نرسید. به نظر می‌رسد این گزارش در جای دیگری نیامده باشد.

گزارش موجود از هر جهت خواندنی است؛ به ویژه بخش مربوط به برخورد با اموات و مریض‌ها که نالهٔ خودش هم درآمده و در آغاز آن نوشته است که وقتی «قلم اینجا رسید سر بشکست». به قدری وضعیت مصیبت بار بوده که قابل تصور نیست:

گاهی مریض بَدحال را از طول جان دادن فارغ می‌کنند و از ترس بروز کردن، خود را در زحمت و خرج غسل و کفن و نماز نمی‌اندازند؛ در گودالی او را پنهان می‌نمایند و اگر مجال آن نشد، چنانچه در نزدیکی صبح که زمان حرکت حاج است بمیرد، از آن زحمت هم فارغ، در همان صحرا می‌اندازند و امسال از این قِسْم مکرر شنیده و به تحقیق رسید.

اما در بارهٔ «راه جبل»، باید اشاره کنیم که ما در جای دیگری در بارهٔ راه‌های سفر حج در دورهٔ قاجار سخن گفته‌ایم.<sup>۱</sup> راه‌های معمول عبارت بود از: راه جبل که نزدیک‌ترین راه بوده و البته دشواری‌های خاص خود را داشته است. مهم‌ترین آنها حضور شیخ جبل در سر راه بوده که بی‌اندازه به زائران ایرانی آزار و اذیت می‌رسانده است. زمانی که شیخ شهید فضل‌الله نوری در سال ۱۳۱۷ از این راه بازگشت، چنان مصیبتی بر او و همراهانش - از زائران - وارد شد که در بازگشت، گزارشی از آن برای علما نوشت و جمع بسیاری این راه را تحریم کردند.

دوم راه دریایی بصره یا بوشهر از طریق دور زدن شبه جزیره و رسیدن به جده.



سوم راه سوریه از طریق حرکت از عراق در حاشیه فرات و رفتن به حلب و از آنجا به دمشق و مدینه که طبعاً طولانی بوده است. رفتن از طریق اسلامبول و از آنجا با کشتی به اسکندریه و سپس به جدّه رفتن نیز در این اواخر معمول بوده است. همان گونه که گذشت، راه جبل نزدیک‌ترین راه بوده؛ اما به دلیل کم آبی، حمله اعراب و بی‌نظمی‌های موجود در آن و گرفتن مالیات‌های متعدد، به انواع بهانه‌ها، رفتن از آن سخت بوده است. از گزارش موجود بر می‌آید که کارپرداز ایران در بغداد و جدّه، کم و بیش در رفع این مشکلات تلاش می‌کرده‌اند، اما دولت قاجاری سیاست منظمی برای اصلاح این راه نداشته است. به علاوه، کارپردازهای مزبور نیز یا توان کار بیش از آن را نداشتند و یا اصولاً احساس مسؤولیت چندانی برای توجه به امور زائران نمی‌کرده‌اند، این همان چیزی است که مؤلف را به خشم آورده و در حالی که شاهد بوده است که انگلیسی‌ها و دیگران تا چه اندازه برای اتباع خود ارزش قائلند و پی‌گیری می‌کنند و می‌دیده است که دولت ایران اساساً به این مشکل هر ساله کم توجهی می‌کند؛ به طوری که سبب آبروریزی دولت شده است!

نسخه منحصراً این رساله، در اختیار استاد ارجمند جناب دکتر اصغر مهدوی قرار داشته که در پی درخواست این جانب، با دست و دل‌بازی تمام آن رساله را در اختیار بنده قرار دادند. در اینجا باید از ایشان تشکر و سپاسگزاری کنم و فرصت را مغتنم شمرده به خاطر تلاش عالمانه و جاودانه‌ای که برای نشر کتاب «سیرت رسول الله (ص)» و مقدمه عالی و ارزشمند و جامع آن نوشته‌اند، تشکری افزون داشته باشم. سایر خدمات فرهنگی ایشان؛ به ویژه در عرصه نسخه‌های خطی برای دوستان فرهنگ ایران و اسلام شناخته شده است. خداوند جزای خیر به ایشان عنایت فرماید!

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهی و سیدی! اگر با پوشیدن مشقت سفر مکه از راه جبل، حاجیان را در سفر برزخ عذاب فرمایی؛ پس وای بر ایشان؛ و اگر با کشیدن حساب سهبان<sup>۲</sup> دوباره در موقف حسابشان درآوری، پس چه کنند با این خسران!

الهی! در خلقت چون حمله دار و عکام موزی داشتی، پس سیر خلقت عقرب و مار چه بود! و بد هیئت و بدخوی چون ساربانان نَجْد بود، از حکمت آفریدن گول باید سؤال نمود!

الهی! این مشت ضعیفان را به خانهات خواندی؛ پس طاقتی عطا که توانند بار سنگین زحمت این راه بر دوش کشند؛ یا قوتی به ایشان مرحمت فرما که این همه خار زهرآلود از پا کنند.

الهی! اسیر در هر مملکت دستگیر یک بزرگ، و زمام اختیار حاجیان در این راه، بر دست هزار گرگ.

الهی! مظلوم در هر کجا است از یک درد نالد، و مظلوم این [راه] متحیر است که کدام درد خود شمارد.

الهی! راهزنان هر راه، یا طالب مالند یا دشمن جان، و راهزنان این راه به مکرهای پی در پی، هم مال شناسند و هم جان؛ هم دین ببرند و هم ایمان.

الهی! به حاجیان فرمودی که لباس احرام به جهت کفن خود ذخیره کنند؛ پس به این جماعت انصافی ده که از این دو جامه درگذرند.

الهی! مظلوم در هر جا هست، امید پناهی دارد که به او پناه برد؛ یا ملجئی در نظر دارد که به سوی او فرار کند؛ و مظلوم این راه، پناهش امیر حاج است که در پوستش هزار مودی نهان؛ یا حمله دار است، شیطانی است در لباس انسان؛ اگر به منزل نشیند، انیشت عکام، مظهر صد غول بیابان؛ اگر رو به صحرا کند، گرفتار خار مغیلان.

الهی! تو را قسم می‌دهم به مظلومی حاجیان بی کسی که در آن راه بی غسل و کفن و نماز در خاکش پنهان کردند، و حاجیان مریضی که در وقت بار کردن در آن صحرای

خونخوار تنها گذاشتند و حاجیان نیمه جانی که از روی شترش انداختند و رفتند، و حاجیان مرده که تمام مالش را بردند و از زمینش برنداشتند، که سلام ما را برسان به خاتم پیغمبران، پناه در ماندگان و آل اطهار؛ آن جناب که از شوق زیارت مرقد مطهره ایشان دل را قوتی و بدن را طاقتی و جسد را حرکتی است.

و بعد: در سال هزار و دویست و نود و هفت [۱۲۹۷] که به زیارت بیت الله الحرام مشرف شدم، رساله مختصری در تعدیات و خرابی های راه جبل نوشتم، به امید آن که به نظر اُمّانای دولت علیه رسیده، در صدد اصلاح برآیند، یا حاجیان قبل از حرکت در تدبیر کار خود افتند. و امسال که سال نود و نه [۱۲۹۹] بود، خداوند تبارک و تعالی نصیب فرمود، باز از آن راه مشرف شدم؛ به امید آن که از آن ظلم ها چیزی کاسته و از آن بدعت ها پاره ای برخاسته؛ غافل از آن که وقایع آن راه نمونه شده از قیامت کبری؛ و زاد فی الطنبور نفمة اخری. خواستم اندکی از جور جدید بر حاشیه آن رساله بنگارم و قدری از ستم های تازه در مسلک گذاشته در آورم. چون رساله همراه نبود، ترسیدم اجل مهلت ندهد و دستم به او [آن] نرسد. لهذا از نو طرحی انداختم و در آن محشر عظمی این رساله را نگاشتم و نام آن را «تیر اجل در صدمات راه جبل» گذاشتم و از برای روز جزا تخم رجایی کاشتم و این زحمت را خدمت بزرگی به اخوان پنداشتم.

### فصل اول [حمله دار و مشکلات آغازین حجاج راه جبل]

جمعی ارادل و اوپاش عرب و عجم که نه از دین بهره دارند و نه از انسانیت نصیبی و قسمتی، در صدد گوش بُری بندگان خداوند برآمده، نام خود را حمله دار گذاشته، هر ساله جماعتی از ایشان به لباس مکر و حيله در شهرها و دهات ایران می گردند و مردم را فریب می دهند که راه جبل از همه راه ها به حسب امنيت و نزديکی و ارزانی بهتر؛ با آن بیچارگان به مقدار معین قرار می دهند که ایشان را از آن راه ببرند به مکه معظمه و برگردانند و به موثیق مؤکده و عهد متعلّده ایشان را مطمئن کرده، به همراه می برند. چون به نجف اشرف رسیدند و ثلث اول را دادند که مصرف آن غالباً قروض حمله دار است که به وعده آمدن حاج گرفته، منادی امیر حاج فریاد می کند که کجاوه در دویست و پنجاه تومان و سرنشینی در صد تومان؛ هر کس کمتر از این مقوله کرده، کسر آن را از او در راه خواهند

گرفت؛ پس حاج مذکور به اضطراب می‌افتند. باز آن جماعت ایشان را ساکت می‌کنند؛ بیچاره ثلث را داده و دستش به جایی بند نیست. و اگر بهم بزنند، جز جهاز شتر چیزی ندارد؛ و دوباره مُقَطَّع<sup>۳</sup> تمام باید بدهد؛ لهذا با او می‌رود و در مراجعت تتمه را به اقسام اذیتِ زبان و دست و ندادن شتر یا دادن شتر ضعیف که قوّت رسیدن به منزل ندارد و آخر کار به قوّت آدم‌های شیخ جبل که در تشدد و غلظت و قساوت قلب بی‌نظیرند، از او می‌گیرند. بیچاره به انواع ذلّت در آنجا باید قرض کند یا اسباب خود را بفروشد و آسوده شود.

### فصل دوم [آغاز دشواری پس از بیرون رفتن از نجف]

گروه حمله‌دار جماعتی را پیدا می‌کنند که وقتی [روزگاری]، استطاعت داشتند و حج نکردند و مال را تلف کردند، یا مطالباتی سوخته دارند، یا استطاعتشان به ملک و عِقار است و مشتری ندارد، ایشان را به اقسام مکر و حيله و ادعای اعتبار به نسبه بر می‌دارند و مخارج خوراک ایشان را گاهی نیز بر گردن می‌گیرند که در مراجعت در همان بلد، تنخواه خود را بگیرند. بیچاره‌های ضعیف العقول به امید بیرون رفتن از نجف اشرف از عهده این تکلیف بزرگ و فرج بعد از چند ماه حرکت می‌کنند. تا روز بیرون رفتن از نجف اشرف، فی‌الجمله سلوکی می‌نمایند. پس از بیرون رفتن از نجف و یأس از مراجعت، اوّل در اَکُل و شُرَب چنان تنگ می‌گیرند که هیچ اسیری در هیچ مجلسی به آن شدّت نیست؛ حتی از دادن آب به جهت تطهیر و وضو مضایقه می‌نمایند! و اگر در جواب مطالبه آب فحش ندهند، می‌گویند: تطهیر با سنگ و کلوخ، و نماز با تیمم در شرع رواست؛ آب به جهت حفظ نفس لازم است. و ثانیاً با آن‌ها همان‌کنند که جماعت سابقه کردند و مردمان عزیز محترم را در آن صحرا، به گدایی و ذلّت می‌اندازند که از مشاهده حالت ایشان دل سنگ آب می‌شود!

### فصل سوم [راه دریا و راه جبل]

از وقتی که حرکت جهاز [کشتی] به سمت جدّه از بصره و بوشهر در موسم حج شیوعی پیدا کرده، جماعتی از حمله‌دار در اطراف ایران سیر می‌کنند؛ جمعی از ضعفا را



صید کرده با ایشان مقاطعه می‌کنند، در پنجاه الی هفتاد تومان که از راه دریا آنها را ببرند به مکه معظمه و از راه جبل برگردانند. و چون در مذهب حمله‌دار و امیر حاج، مکه دارالفسخ است، غالبی در آنجا فسخ می‌کنند و نصف مقاطعه را می‌گیرند با آن که خرج از آنجا تا نجف البته ضعیف است و اگر فسخ نکردند، در راه مدعی می‌شوند که حکم امیر حاج آن است که هر کس از مکه به نجف بیاید، اگر سرنشین است چهل تومان و اگر کجاوه دارد صد و ده تومان؛ پس، از برای آن بیچاره‌ها مخارجی می‌شمارند که از برای مراجعت از مکه معظمه، جزئی می‌ماند و تتمه را به حکم امیر حاج می‌گیرند؛ این جماعت نیز به درد جماعت سابقه گرفتار شوند و به چاه مذلتی که آنها افتادند، اینها نیز از سر افتند.

#### فصل چهارم [حلال بودن مال حاج برای حمله‌دار و امیرحاج]

حاجی‌ها از نجف تدارک چهار ماه خود را از آرد و برنج و غیره باید مهیا کنند، از جزئی و کلی؛ و اگر مسامحه نمایند تدارک تا مکه و مراجعت از جبل تا نجف را باید بگیرند و یک بار که در جزو مقاطعه دو بیست و پنجاه تومان است، کفایت نمی‌کند؛ ناچار محتاج می‌شوند به زیاد کردن بار و کرایه اشتر از نجف تا مکه و از آنجا تا مدینه، و از آنجا تا نجف؛ مطابق نرخ‌های که امیر حاج باید معین کند که مطابق آن حمله‌دار و حجه فروش معروف، به ساریان شمر<sup>۴</sup> و جبل و حربی<sup>۵</sup> و سایر طوایف اعراب می‌دهند، از بیست تومان تجاوز نمی‌کند؛ و لکن به حکم امیر حاج، حمله‌دار باید از حاجی پنجاه تومان بگیرد و سابقا سی و پنج بود؛ چندی چهل گرفتند، امسال پنجاه شد و سبب این ظلم فاحش جز حلال بودن مال حاج بر آن قوم و شرکت امیر حاج با آنها چیزی نیست.

#### فصل پنجم [اضافه بار حجاج و دشواری‌ها]

به حکم امیر حاج، وزن بار باید از دو وزنه سنگ نجف که هر وزنه تقریباً سی [مَن] تبریز است، زیادتر نباشد؛ از نجف تا جبل و از جبل تا مکه معظمه باید یک وزنه و نیم باشد و حاج چون از نجف اشرف بیرون می‌آید، به جهت ندیدن چنین راه موحش و سوار نشدن بر شتر و حرکت کردن از دو ساعت یا سه ساعت پیش از صبح تا یک ساعت



یا کمتر به غروب مانده، مجال زیاده از اکل و شرب و نماز در منزل ندارند؛ حمله‌دارها خود بارها را می‌کشند و به میل خود رهسپار می‌شوند. یک بار را دو بار و چند من یا چادری را نصف بار محسوب کرده تا چند منزل اِثْرَاز نمی‌نمایند. بعد از اطلاع، حاجی بیچاره هرچه فریاد کند که وزن بار من معلوم و اگر زیاد باشد این کار را بکنید، به جایی نمی‌رسد و نهایت کار در پاره‌ای از موارد ارجاع امیر حاج است حاجی و حمله‌دار را به سوی عالمی که در حاج است. او جز قَسَم که هزارش در یک مجلس حمله‌دار پروا ندارد، اسباب کشفی نیست. بالأخره حاجی بیچاره از برای کرایه یک چادر یا به وزن آن مثلاً باید پنجاه تومان بدهد و صد هزار فحش بشنود و بعد از زحمت بسیار، مال و عِرْض بدن هر سه تلف شده و قبل از حرکت هرگز چنین خسارتی در خاطر حاجی خطور نکرده بود.

### فصل ششم [نقش دُکُروهای جَبَلی در کاروان حجاج]

امیر حاج چون از جبل بیرون می‌آید، با خود جماعتی از گرسنه‌های جبلی را همراه می‌آورد که ایشان را دُکُرو می‌گویند و شغل آنها به حسب دعوی محافظت حاج است؛ شب‌ها در منزل از دزد و روزها رساندن وامانده‌ها در عقب اردوی حاج به منزل؛ و به عوض، جیره و مواجب ایشان را بر حمله‌دارها تقسیم می‌نمایند که به هر کدام یک حاجی یا دو حاجی بدهند از سرنشین‌ها در مقطع صد تومان؛ چه حمله‌دار حاجی را به این مبلغ برداشته باشد یا کمتر؛ و از این دُکُروها چیزی نمی‌گیرند از خاوه و شیخیه<sup>۶</sup> و مخارج بیرق<sup>۷</sup> و قیمت حاج که باید امیر حاج و حمله‌دارها به کارپرداز جده بدهند و حاج را از او بخرند. پس از آن، ذکرو شتری از خود یا به کرایه گرفته، به حاجی می‌دهد هفتاد و پنج تومان یا هشتاد. منفعت یک حاجی است که به یک ذکرو می‌رسد و غیر از خاوه شیخ جبل، باقی خاوه‌ها و مخارج مذکوره این حاجی‌ها بر حمله‌دارها سرکش می‌شود و آنها باید این تفاوت را به اقسام حيله‌ها از حاجی خود بیورند.

اما شغل این طایفه در شب، مادامی که در خاک نَجْدند، در اطراف اردو منزل می‌نمایند به اسم محافظت، و چون دزد آن خاك از خود ایشان است و مایه بدنایمی است، خوفی ندارند و حاج هم محفوظ؛ و چون به خاك حجاز و عرب حَرَب و عَتَبیه و مطیر

رسیدند که تمام هم آنها در موسم حج تلف کردن مال و جان حاج است، این ذکروها از ترس در وسط اردو منزل می نمایند و حاج بیچاره با نداشتن هیچ استعداد باید محافظت خود را بکند و شب نیست که مبالغی از مال حاج را نبرند؛ و دزد اگر نمایان هم باشد، یک نفر از آنها از جای خود حرکت نمی نماید. و اما روز در عقب حاج هستند؛ اگر شتر کجاوه یا بار یا سرنشین از حاجی و امانده، شتر خود را می دهند و به منزل می رسانند. سه تومان تا یک تومان کرایه آن مقدار راه را، هر چند نیم فرسخ باشد، به حکم امیرحاج از حاجی می گیرند و از این راه نیز مداخل بسیار می کنند. اولاً کرایه آن مقدار راه، عُشر آن مبلغ نیست؛ و ثانیاً این وجه برگردن حمله دار است نه حاجی.

### فصل هفتم [خاوه شیخ جبل]

شیخ جبل در وقت رفتن به مکه معظمه، از هر حاجی اگر مرد و از عجم باشد، قریب سی تومان می گیرد و از زن عجمی و مرد عرب، نصف آن؛ و از زن عربی رُبُع و اگر حاجی از اهل سنت باشد قدری قلیل، گاهی هیچ؛ و در برگشتن بدون تفاوت امتیاز از هر یک قریب ده تومان؛ و در نزدیکی جبل مأموری از شیخ جبل با جماعتی از راهزنان به جهت شمردن حاج می آیند و اطراف را به نحوی مسدود می نمایند که احدی را مجال گریز نیست و در آن روز حمله دارها به جهت گریز از این خاوه، بلاها بر سر حاجی می آورند. عجم را به شکل عرب و مرد را به هیئت زن و دو نفر را گاهی در یک لنگه کجاوه و آدم را در میان بار و معزز را به صورت ساریان و عکام و جماعتی را در میان پیاده های فقیر پنهان می کنند که بعضی به حبس و خوردن چوب مبتلا و بعضی از ترس می مانند در شدت سرما یا گرما در آن بیابان بی آب و نان، یک شب یا دو شب؛ تخفی [مخفیانه] به هزار زحمت در تاریکی خود را به نیم جان، به منزل می رسانند. حاجی با آن که تمام مقاطعه خود را داده، از ترس آن که مبادا از حیلۀ آن جماعت به مهلکه تازه بیفتد یا شتری به او بدهند که از اول منزل تا آخر، ساعتی نتواند سوار شود، به این ذلت و مخاطره راضی می شود؛ و اگر یک حاجی از حساب بیفتد، سی تومان در رفتن و بیست تومان در برگشتن به ملاحظه سایر خاوه ها به حمله دار می رسد و به قدر یک شُرَب آبی از آن حاجی امتنان و تشکر ندارند و ذره ای از آنچه خیال در حق او دارند، تخفیف نمی دهند.

### فصل هشتم [قران ناصرالدین شاهی، لیره عثمانی و امپریال روسی]

اکثر حاج به جهت سهولت عمل و نفع جزئی یا نکردن ضرر، تنخواهی که با خود برمی دارند، یا لیره عثمانی است یا امپریال؛<sup>۸</sup> و رسم مقاطعه با حاجی قران ناصرالدین شاهی است؛ و قیمت این دو در عتبات عالیات معلوم و در تُلُث اول اختلافی نمی شود. و از بیرون دروازه نجف اشرف تا مکّه معظمه، نرخ این دو با آنها است؛ به هر قیمت که میل دارند محسوب می شود. و غالباً در وقت گرفتن، اسمی از قیمت نمی برند و می گویند، در وقت محاسبه معلوم می شود؛ اگر در آن وقت حاجی فی الجمله تحاشی کند، می گویند: حاجی خلاف شرع نمی کند. من عین قران طلب دارم، حاضر کن و لیره یا امپریال خود بگیر؛ و گاه فریاد می کنند که، حاجی رو به مکه می رود و خیال خوردن مال حمله دار را دارد! و به این مکر و حيله، مبالغ کَلّی از حاجی می گیرند و آنچه در حرمین شریفین گرفتند به قیمت نجف اشرف یا کمتر از آن حساب می کنند و حال آن که در نرخ تفاوت فاحش است در میان این دو بلد.

### فصل نهم [خدمات تعطیل شده شیخ جبل]

شیخ جبل این همه مداخل که از حاج دارد در ظاهر و آنچه در خفیه از امیر حاج می گیرد، از منافعی که حاج کرده، چنانچه بیاید، خدمت نمایانش در سابق دو چیز بود: یکی حفظ حاج از شرّ راهزنان آن راه در رفتن و مراجعت. دویم مهیا کردن شتر به جهت حمل حاج. در سابق هر وقت امیر حاج وارد نجف اشرف می شد، زیاده از کفایت حاج، شتر به همراه می آورد و از این جهت حاج معطلی نداشتند و شیخ جبل قبل از ورود حاج، شتر از جبل تا مکه را مهیا می کرد و همچنین در مراجعت؛ و این دو خدمت بالمرّه از میان رفت.

اما اوّل: پس به جهت بی قابلیت امیری که به جهت حاج معین کرده، از مکه تا سه چهار منزل به جبل مانده که اوّل خاک اوست، شبی نیست که از حاج کَلّی نبرند و اگر در روز باز حاجی چند قدمی از قافله بماند، علانیه می برند. نه روز در عقب حاج و نه شب در اطراف مستحفظ می گذارد، بلکه مکرّر شده که از مشایخ عرب حَرَب به جهت گرفتن خاوه خاک خود، مهمان او می شوند و در آن چند منزل با او سیر می کنند. باری، از حاج



می‌برند؛ اولاً به حاجی نوید می‌دهند که مشوش مباش! شیخ این جماعت با من است، چنانچه مال را نگرفت، از خاوه او کم می‌کنم، به تو می‌دهم؛ پس آدمی می‌فرستد و جوال و بعضی چیزها که نه قابل خوردن است و نه فروش است، مثل دوا و امثال آن می‌آورند و چند مقابل حق خدمت مشاورت به زور می‌گیرند. حاجی هرچه فریاد می‌کند که از همه آنها گذشتم، دست از من بردارید، به جایی نمی‌رسد. چنانچه در موردی، امسال خود مبتلا بودم که از شخصی، باری که تقریباً به قدر پنجاه تومان بود، بردند، در روز، در آخر قافله، بعد از منازعه و زخم خوردن. پس از مدتی به تفصیل گذشته، به قدر بیست و پنج قران اسباب آوردند و ده تومان می‌خواستند؛ به هزار زحمت دو سه تومان مصالحه شد.

و اما ثانی: پس به جهت غرور و نخوتی که شیخ جبل در این سنوات پیدا کرده و غالب طوایف اعراب بادیه را مستخر نموده، حتی ابن سعود و هابی را که سابقاً این طایفه از جانب او امارت می‌کردند، به ملاحظه آن که، آنچه بر سر حاج می‌آید از ظلم و تعدی و گرسنگی و معطلی، احدی در مقام مؤاخذه نیست و سال دیگر حاج بیش از سال گذشته می‌شود و مأمورین دولت علیه ایران که در عراق عرب و جدّه مقیم‌اند، به جزئی حق السکوت راضی می‌شوند، اعتنایی به حاج بیچاره ندارند و ابداً در فکور رساندن شتر نیست؛ امیر حاج که به نجف می‌آید با او جز بیرق و چند نفر او باش جبلی چیزی نیست. باید حمله‌دار به خریدن یا کرایه خود تدبیر کند؛ و همچنین در مراجعت از مکه که حاج زیاد می‌شود و آنچه شتری که از مکه آوردند بر می‌گردد، در جبل شتر حاضر نمی‌کنند با آن که از خود آن قدر شتر دارد که اگر بخواهد همه را بر می‌دارد. و مفاسد این بی‌اعتنایی چند چیز است:

اول: آن که حمله‌دار به جهت تنگی وقت و نبودن شتر کجاوه و پول مفت حاج و طمع رفتن وجه کرایه در کیسه خودش، در نجف به مقدار حاجت شتر می‌خرد، از بیست تومان الی چهل؛ و این شترها در رفتن همه بی‌پای می‌شوند. چه، شب و روزی چهارده یا پانزده ساعت راه می‌روند و به قدر ساعتی یا کمتر مجال چراندارند و بیچاره‌ها رنگ نواله و خدمتی نمی‌بینند و سه چهار روز در میان، شرب آبی به آنها می‌رسد، و غالباً در مکه تا مدینه اگر نمردند، چنان لاغر می‌شوند که قابل سواری خالی نیستند. ناچار به دو سه تومانی می‌فروشند و این ضرری است بر حمله‌دار، که خسارت آن عاقبت بر حاج است؛

چه، ایشان از وجه ثلث سیم مقاطعه که در مکه می‌گیرند و تمام آنچه از حاجی تازه دریافت می‌نمایند، با وجوه دزدی که گذشت و می‌آید، حاج را تا جبل می‌رسانند و از حساب خاوه شیخ جبل و غیره به زحمت خود را فارغ می‌کنند؛ دیگر از برای کرایه شتر از جبل تا نجف نه خود دیناری دارند و نه در نزد حاجی چیزی گذاشتند. بعضی از آنها در همانجا اظهار پریشانی می‌نمایند و ساریان هم به ایشان شتر نمی‌دهد و بعضی در سه چهار منزل به نجف مانده که وقت جمع شدن کرایه است و ساریان تا یک قران از کرایه مانده باشد، بار نمی‌کند، فرار می‌نمایند؛ و بعضی به طریق التماس و عجز و بعضی به اسم قرض به هر نحو است از حاجی بیچاره با دادن تمام مقطع و زیاده دوباره کرایه تمام را می‌گیرند.

دویم: آن که اگر شتر حاج را [از] پیش مهیا کند، خصوصاً در مراجعت حاج، به آسودگی در اواسط ماه صفر به کربلا می‌رسند، و با این حال به اواسط ربیع الاول می‌کشد. سیم: تنگی آذوقه و گرانی و در بعضی چیزها قحطی در جبل، اگر چه قدری میسر است، اما در نهایت گرانی و به جهت راه خصوصاً سر نشین، هر مقدار حاجی بردارد، چند منزل مانده به نجف به گدایی می‌افتد در نزد امثال خود؛ آخر گوشت<sup>۹</sup> شتر و خرما، دو سه دانه، صد دینار می‌رسد؛ چنانچه مشاهده شد و شب‌ها بر معتبرین گذشت که در غذای خود نمک ندیدند و شرح این قصه طولانی بلکه دیدنی است.

### فصل دهم [در بارهٔ اموات و مریض‌ها]

در مجاری حال مریض و اموات این راه، قلم اینجا رسید و سر بشکست؛ این احقر را مجال و حال ذکر تمام آنها نیست. ناچار به شرح پاره‌ای قناعت می‌کند.

اول: حاجی اگر در جدّه یا مکه معظمه یا مدینه طیبه مُرد و وارث قوی و یا وصی قابل یا رفیق کامل ندارد، تَرکّه او به حسب عمل، مِلکِ طَلُوقِ مأمور جدّه است؛ کسی را حقی در او نیست. تَفَضُّلاً مِیت را به دست چند نفر او باش که غالباً از مخالفینند، می‌دهد که دفن کنند. معلوم است، کیفیت غسل و کفن و نماز و دفن آن بیچاره هم چه قسم خواهد بود. و اگر در میان راه مُرد به همان نحو، مال حمله‌دار است و لکن این جماعت، گاهی مریض بَدْحال را از طول جان دادن فارغ می‌کنند و از ترس بروز کردن، خود را در



زحمت و خرج غسل و کفن و نماز نمی‌اندازند؛ در گودالی او را پنهان می‌نمایند و اگر مجال آن نشد، چنانچه در نزدیکی صبح که زمان حرکت حاج است بمیرد، از آن زحمت هم فارغ، در همان صحرا می‌اندازند و امسال از این قِسم مکرر شنیده و به تحقیق رسید. دویم: اگر حاجی در وقت رفتن، یک فرسخ از نجف بیرون رفته، مثلاً بمیرد، یک ثلث مقطع که اگر در کجاوه است چهل تومان و کسری، و اگر سرنشین است سی و سه تومان، مال حمله‌دار است که اگر گرفته پس نمی‌دهد و الاً به حکم امیر حاج می‌گیرد. و اگر در جبل بمیرد الی مکه، دو ثلث و اگر در مراجعت چند قدمی از مکه دور شده بمیرد، تمام مقطع را می‌گیرد. و اما حاجی تازه که از مکه از این راه بر می‌گردد، به مجرد بیرون آمدن، سابقاً یک ثلث و امسال این حکم نسخ شده و فتوا بر دو ثلث شد، الی بیرون آمدن از مدینه طیبه و از آنجا تمام؛ الاً آن که به بعضی از آنها در پاره‌ای موارد سه چهار تومانی به جهت کرایه از جبل تا نجف تفضلاً کسر می‌کنند؛ و اگر کسی جرأت بکند و از سبب این بدعت سؤال نماید، می‌گویند قاعده حمله‌دار به حکم امیر حاج چنین است.

**سیم:** چون حاجی مُرد، در هر یک از آن مواضع، به جهت مال حاجی، دوباره باید همان شتری که اجاره آن را تمام گرفتند، اجاره کرد و می‌گویند، چون حاجی مرد، شتر خلاص شد؛ یعنی آن حاجی مرده با دادن مال الاجاره، حق بار کردن بر آن شتر ندارد؛ پس از برای یک شتر در مسافت مخصوص دو کرایه می‌گیرند و چنین حکمی در هیچ ملّتی بلکه در میان طوایف بت پرست هند و چین نیست و سالهاست که این بدعت جاری و بسیاری از اعیان و بزرگان دولت علیه ایران خود دیدند و فهمیدند و آن قدر خدمت به دین بلکه به دولت نکردند که این جزیی را بردارند یا به عرض خاکپای مبارک اقدس ظلّ اللهی رسانند که اگر حاجی مرد، آن اجاره و مقاطعه بر هم خورد؛ پس گرفتن یک ثلث و دو ثلث و تمام چیست؟ و اگر به حال خود باقی است، پس از برای کرایه گرفتن دو باره هیچ راهی نیست.

**چهارم:** اگر آن مرده را بخواهند بر شتر خودش که تمام کرایه آن را داده حمل نمایند به نجف اشرف، در مراجعت، بعد از بیرون آمدن از مدینه طیبه یا به مدینه، اگر در بین الحرمین مرد، به کرایه دو باره تنها قناعت نمی‌کنند و غیر از آن حمله‌دار که این حاجی مرده در حمل او بود، احدی مرتخص نیست به حکم امیر حاج که آن جنازه را بردارد. پس

آن حمله‌دار، مبلغ کلّی می‌گیرد به حسب انصاف خود از صاحب آن میّت که ناچار است به حسب وصیّت یا ملاحظه شأن از حَمَلِ او؛ و خود دیدم صد تومان گرفتند به جهت حمل از جبل تا نجف؛ و البته ده تومان خرج نکرد و امسال یک منزل یا دو منزل مانده به مدینه از سی تا پنجاه تومان گرفتند و هرچه نگرفتند از روی ترحم بود و الاّ مانعی از خوف خداوند یا خلق در میان نیست.

**پنجم:** اگر حاجی در آخر شب مرد، به نحوی که وقت برداشتن او نیست و باید او را تا منزل آورد، حمله‌دار وجه کلّی می‌گیرد به جهت این سه چهار فرسخ که او را بر شترش بگذارد. امسال جنازه‌ای از شخص استرآبادی مطلقم، حمله‌دار، ده امپریال گرفت نقد که او را به منزل آورد. یکی از علمای بسطام تدبیری کرد و از خارج، بعضی را مدعی مال این میّت نمود و حکومت به نزد امیر حاج کشید. حکم به تنصیف کرد؛ قریب دوازده تومان به جهت این چند فرسخ گرفت، غیر از کرایه که در اصل مقاطعه بود.

**ششم:** اگر سرنشین مریض شود به نحوی که طاقت سواری ندارد و باید کجاوه بنشیند، اگر یومیه بگیرد، روزی از دو امپریال یا پنج می‌گیرند و بسیار کم می‌شود که به دو سه تومان قناعت بکنند، و اگر تا آخر بخواهند، علاوه بر مقاطعه سرنشینی سی تا چهل تومان، گاه زیاده از این می‌گیرند؛ و اگر چند فرسخ یا یک منزل آمده، مرد، هر دو مقاطعه بالتمام می‌گیرند.

**هفتم:** ناخوش گاهی با حمله‌دار خود در شب قرار می‌دهد در چند امپریال که فردا در کجاوه بنشیند و همان شب می‌میرد، آن مبلغ را مطالبه می‌نمایند. خود مطلقم در چنین موردی نگذاشت جنازه را بردارد تا دو لیره عثمانی گرفت.

**هشتم:** مریض گاهی در سر شتر بی حال می‌شود؛ ساربان یا غیر او، بیچاره را از روی شتر می‌اندازند و می‌روند، تنها در روی خاک جان می‌دهد و مال او در دست دیگران؛ کسی نیست از حمله‌دار مطالبه کند که این حاجی کو؟ مالش کجاست؟

**نهم:** اگر حاجی مرد از بی نظمی امیر حاج، باید کلی داد به مرده شور و قبر کن؛ که اگر کسی مرده را دفن کرد به ده تومان، خیلی زیرکی کرده.

**دهم:** قساوت قلب و بی‌رحمی حمله‌دار و اتباعش و عمله موثی در شدت و کثرت، به جایی رسیده که از ایشان تجاوز کرده، به طیب هم می‌رسد. چه این طایفه نیز چون مثل

حاجی را مثل کافر حربی بی قوت [و بی] معینی می بینند که هر کس به هر اسم در فکر برهنه کردن ایشانند، به طمع افتاده که مالی در معرض تلف است؛ چرا من نبرم و مخارج کرده و آینده این راه را از اینجا بیرون نیاورم. پس نرخ حق القدم را از یک لیر امپریال کمتر نمی گذارند. قدری دوا و حَب و جوهریات از اصل و بدل همراه گرفته، به قیمت بسیار اعلی می فروشند. متقالی روغن چراغ خود دیدم در یک امپریال فروخت و آخر معلوم شد که در شیشه آن، وقتی [زمانی] روغن چراغ بود. سه یا چهار دانه حب کرم پنج قران و هکذا.

### فصل یازدهم [حیله‌های حمله‌دارها]

در [بیان] پاره‌ای از مکائد جزئیة این طایفه بعینه:

اول: چون عمده حاج در این سنوات در وقت رفتن از راه دریا می روند، و غالب حاج دریایی پیش از حاج جبلی به مکه می رسند، پس حمله‌دار [ها] یک روز یا دو روز پیش از حاج خود را به مکه می رسانند و از احرام بیرون آمده، لباس فاخر می پوشند و با زبان‌های چرب هر کدام جماعتی را خصوص از اهل دهات و رعایا که زود به دام می افتند، صید می کنند و مقاطعه نکرده، شتر به ایشان می دهند به جهت رفتن به منی و عرفات و بعد از مراجعت، مقاطعه می کنند و صیغه می خوانند؛ بعد از پاک کردن حساب خود در راه از حاجی مطالبه کرایه شتری که به منی رفته بود، می کنند. هرچه حاجی فریاد بکند که کرایه آن داخل در آن مقاطعه بود، ثمری ندارد؛ به جهت هر شتری یک تومان می گیرند.

دویم: بسیار می شود که حمله‌داری با جمعی از آن رَقَم حجاج، مقاوله می کنند و کار زبانی تمام می شود؛ پس حمله‌دار می گوید به جهت اطمینان، آدمی چهار تومان بدهید، کفایت می نماید. آنها را می گیرد و در وقت تنگی مثل روز بیرون آمدن که حاجی به چندین کار مبتلاست، سراسیمه با مُحَصِّل صوری از برای خود به نزد حاجی‌ها می آیند که از این شتر خریدم، یا امیر حاج از باب خواهه حواله کرده و به میزان ثلث از ایشان لیره یا امپریال می گیرد. آنها می گویند حساب بکن و آن مقدار را کسر نما؛ عذر می خواهد که حالا مجال نیست، وقت بسیار است، قبض ثلث می دهد و در حساب مباطله می کند تا از



مدینه بیرون می آیند و راه حاج از غیر آن مسدود می شود. در مقام حساب منکر آن وجه سابق می شود و فریاد می کند که کسی بی قبض تنخواه نمی دهد؛ و اگر به نزد امیر حاج رفتند، حکم به دادن می کند و اگر به شرع فرستاد، به قَسَم یا مصالحه مبلغی از این راه به دست می آورد و اقسام این حيله بسیار است؛ به همین یک مثال قناعت شد.

**سیم:** مکرر می شود که حاج تنخواه می دهد و قبض می گیرد و در وقت حساب [حمله دار] منکر می شود و می گوید از من قبض خواستی که تنخواه بدهی، قبض را گرفتی و ندادی؛ پس به نزد امیر حاج می روند و می گوید، اعتبار به قبضی که من آن را مَهر نکردم نیست و من اعلام دادم، بی اطلاع من حاجی پول به حمله دار ندهد؛ پس دوباره حاجی آن وجه را باید بدهد و اگر اندکی با قوت باشد و ندهد، ایشان را به شرع فرستد؛ باز به قَسَم یا مصالحه تمام یا نصف آن مبلغ را می گیرد.

**چهارم:** حمله دار در نجف یا مکه معظمه در وقت صیغه خواندن ملتزم می شوند بردن حاجی را تا آن مقصد به فلان مبلغ که جمیع واردات آن راه بر او باشد؛ بدون استثنای چیزی؛ و گاهی به تفصیل ذکر می نمایند و هرگز به این شرط وفانمی کنند.

و آنچه به اسم از حاجی می گیرند بعد از آن التزام، چند چیز است:

**اول:** پول جهاز از برای شتر پنج قران و در مکه معظمه یک تومان و سایر اسباب شتر از افسار و تنگ و عقال و غیره، تماما با حاجی است. شتری برهنه به حاجی می دهد و لوازم بار کردن او برگردن حاجی است.

**دویم:** در جبل پنج قران از هر کس چادری دارد، هر چند بسیار کوچک باشد، در وقت رفتن و پنج قران در مراجعت.

**سیم:** به اسم چاوش و جارچی از هر کجاوه پنج قران و از سرنشین دو قران و نیم در رفتن و مثل آن در برگشتن.

**چهارم:** در جبل، وقت مراجعت از برای هر شتری که به حاجی می دهند دو قران و نیم می گیرند به اسم ذهاب ساربانان؛ یعنی آذوقه راه او.

**پنجم:** گاهی دو حمله دار با هم شریک می شوند و حاج بسیاری بر می دارند و در وقت گرفتن تنخواه، گاهی این شریک می گیرد و گاهی آن و حاجی به اطمینان شراکت و غفلت از حيله حضرات، مطالبه قبض دیگری نمی کنند. پس یکی از آن دو در مکه معظمه



یا مدینه طیبه از راه دریا بر می‌گردد یا می‌میرد و شریک دیگر منکر می‌شود رسیدن سهم او از آن وجه به او؛ بلکه با بودن او هم گاهی منکر می‌شود و می‌گوید، تو خود دان با آن شریک و معلوم است پس گرفتن پول از حمله‌دار امری است محال. گاهی در وقت صیغه یکی از آنها حاضر است و تنخواه را دیگری می‌گیرد و در آخر کار آن که صیغه خوانده مطالبه می‌کند؛ دیگری اگر فرار نکرده، مفلس است.

ششم: حمله‌دار چون در نزدیکی مکه معظمه [می‌رسد] پیش می‌افتد، به حاجی‌های خود منت می‌گذارد که به جهت شما منزل خوب می‌گیرم. پس منزلی دور از حرم می‌گیرد به قیمت ارزان و به اسم صاحب خانه از حاجی چند مقابل آن می‌گیرد.

### فصل دوازدهم [تعدیات شیخ جبل]

امیر حاج از روزی که از جبل به سمت نجف اشرف می‌آید و ایام توقف آنجا، و از آنجا تا مکه و مراجعت به نجف و برگشتن به جبل، خرجش از اکل و شرب و کرایه منزل در مکه و عطایا به حسب شأن و خرج نوکرهايش، تماما بر حمله‌دارها است، بدون تعیین مقدار؛ هرچه می‌خورد و می‌خورد و می‌دهد، بر حمله‌دار حواله می‌کند و این را خرج بیرق می‌گویند و بر حمله‌دار به حسب عدد حاجی که دارد تقسیم می‌شود، و از اعیان حاج، از شاهزاده و رجال دولت و علما و تجار و معتبرین تعارفات کلی می‌گیرد، از شال و غیره؛ و علاوه بر اینها، خود جماعتی از حاج را به نحو حمله‌داریه بر می‌دارد در مقاطعه تمام، و از برای آنها خواه نمی‌دهد، و اگر بدهد از برای بعضی، آن هم اندکی؛ و به آن مخارج و این مداخل قانع نیست؛ از چند راه تعدی دیگر مداخلات کلیه می‌نماید:

اولاً: از پیاده‌ها که در حاجند، بعضی وقتی استطاعت و محبت مال و کثرت اشتغال مانع شد ایشان را از حج کردن، چون مال تلف شد، متنبه شده، حال به هر ذلت است در مقام ادای این تکلیف برآمده، چنانچه از شرع رسیده؛ و بعضی شوق زیارت بیت الله الحرام و مرقد حضرت خاتم الانبیاء و ائمه انام علیهم السلام ایشان را محرک شده، به راه می‌افتند و مهیای هرگونه صدمه می‌شوند و بعضی دستشان از همه کاسبی کوتاه، ناچار نایب حج می‌شوند. وجه نیابت قدری نقد [است] که باید به قرض و خرج خانه بدهند؛ باقی نسیه یا وجه کمی که قابل کرایه کشتی و شتر نیست، پیاده می‌روند؛ و غیر ایشان از

فقره که به حسب قرار امیر حاج با کارپرداز مقیم بغداد از جمیع عوارض و صَوَادِرِ آن راه معافند؛ ولیکن هرگز به این قرار وفانمی‌کنند.

روز در وقت سواری، یکی یا دو نفر از آنها را معین می‌کند و به کسی آنها را می‌سپرد که شب در نزد او حاضر کند و اگر آن بیچاره از خستگی، از راه مانده و به یک قران یا دو قران از ساریان شتری گرفته که به منزل برسد و در آن حال او را دیده یا به همان ساریان می‌سپرد؛ در حال شب ایشان را گاهی در منزل خود و اگر در اطراف خیمه‌اش شخصی معتبر منزل دارد در خارج اردو؛ و در وقت خوابیدن حاج، به چوب می‌بندد و آن بیرحم‌های جبلی که در مذهب وهابی ناصبند، بیچاره‌ها را آن قدر می‌زنند که ناچار آنچه دارند می‌دهند؛ و به آن قناعت نمی‌کنند، از پنج تومان الی بیست بلکه زیاده او را فی الحقیقه جریمه می‌نمایند که باید به گدایی و قرض جمع کرده، به او بدهد. و با این که این مبلغ را از او می‌گیرد، آن قدر اعانت نمی‌کند که در وقت حساب شیخ جبل بگوید، این پیاده فقیر است. در وقت حساب او ساکت می‌شود. بیچاره در آنجا نیز باید در حبس بیفتد تا به اعانت و شفاعت بزرگی از حاج یا به توسط چند قران بیرون بیاید.

و از حکایات جانسوز امسال آن که چون حاج دو منزل از مدینه طیبه دور شدند، به قریه خیاکیه رسیدند که آخر خاک دولت عثمانی است از طرف حجاز، و اول خاک شیخ جبل و چند فرسخ از او دور شدند، به حکم امیر حاج تمام پیاده‌ها را در میان درّه نگاه داشتند تا تمام حاج رفتند و در آنجا معلوم نشد که غرض او چیست؛ پس در حضور حمله‌دارها و تعلیم و اغوای پاره‌ای بی‌ایمان‌ها،<sup>۱۰</sup> آن جماعت را سه نمره کردند: اول: اصحاب بوق و کشکول، از مغربی و بخارایی و عجم که جز عورت منکشفه از مال دنیا چیزی نداشتند؛ ایشان را مرخص کرده، به حاج ملحق شدند. دوم: کسانی که حمله‌دار تقریباً الی الشیطان ایشان را متهم کرده که حاجی اند یا از هیئت ایشان، امید در آوردن چیزی بود؛ ایشان را معین کرده، ثبت نمود و هر یک را به امنی سپرد و آنها نیز ملحق شدند؛ هر چه باید بگیرد به تدریج به نحو گذشته از آنها گرفت. سیم: جمعی مشتهب الحال در نظر آنها که زیاده از صد نفر بودند؛ پس حکم کرد که از آنجا برگردند به خیاکیه و بروند به مدینه. پس او باش اتباع او، آن جماعت بیچاره را به ضرب چوب برگرداندند و خودشان به حاج ملحق شدند. آن بیچاره‌ها تشنه و گرسنه در آن تاریکی در زمین خونخوار متحیر

و سرگردان؛ نه قوه برگشتن به آن قریه تا چه رسد به مدینه و نه جرأت ملحق شدن به حاج. در این حال، از اعراب حرب بر آنها ریخته، بعضی را کشته و برخی را برهنه کرده و پاره‌ای از تشنگی به هلاکت رسیده. تتمه به هزار زحمت خود را به حاج رسانیدند و نعل آن کشته‌ها خوراک درندگان آن صحرا شد. ای مسلمانان! بشنوید که ظلم و طغیان این جماعت به کجا رسیده. اگر اندکی در دل خوف مؤاخذه از دولت می‌داشتند، کار به اینجا نمی‌رسید.

دوم: بندر حاج در مراجعت یا نجف اشرف است یا کربلا یا رمادیه که ساحل دریا است در مقابل نجف؛ و از آنجا تا نجف از راه آب، چهار فرسخ و از کنار دریا نه فرسخ؛ و یا سموات و یا سوگ شیوخ؛ و از آنجاها نیز باید به توسط کشتی بادی از سه روز الی ده اگر باد مخالف باشد، به نجف برسند. و غیر از آن دو مکان شریف، باقی بندرها اسباب زحمت حاج است؛ چه گاهی کشتی نیست و گاهی بسیار کم و اگر باد مخالف باشد، سفر طولانی با مخارج زیاد از بابت کرایه کشتی و غیره و منازل دزدگاه. و حاج چون از جبل بیرون آمدند، امیر صحبت بردن حاج را در میان می‌آورد؛ پس حاج مضطرب می‌شوند و به عجز می‌افتند و مبلغ کلی به اسم پول قهوه، دویست یا سیصد تومان برای او جمع می‌کنند که حاج را به نجف یا کربلا برسانند. و غالباً حمله‌دار در این واقعه مداخل کلی می‌نماید؛ آنچه به این اسم جمع می‌نمایند، شاید نصف او را به امیر حاج ندهند.

سیم: از قانون شیخ جبل آن است که حجه فروش معروف و کسی که یک دفعه از آن راه رفته باشد، از جمیع عوارض آن راه معاف و جز کرایه شتر چیزی بر او نیست؛ و تا حال برای تمیز دادن معروف از غیر معروف و رفته از آن راه و نرفته، میزان و قاعده قرار ندادند و از آن قانون جز اسم چیزی نیست؛ و از این جهت، از این طایفه، امیر حاج و حمله‌دارها کلی مداخل می‌نمایند. بیچاره‌ها اسمی از این قانون شنیده با اطمینان با وجه کمی راه می‌افتند و خود از ساریان، شتری می‌گیرند و از پاره‌ای از علمای عتبات تصدیقی می‌گیرند و در بین راه، امیر حاج بعضی از ایشان را خود پیدا می‌کند و پاره‌ای را حمله‌دارها به او نشان می‌دهند و اظهار خدمت می‌نمایند و به انواع اذیت از آنها به اسم این که حاجی اند نه حجه فروش، کرایه شتر را موضوع کرده، تتمه تمام مقطع را می‌گیرد و به آن تصدیق‌ها ابداً اعتنایی نمی‌کند. و در آنها جماعتی هستند که خود [حمله‌دار] ایشان

را در سنوات سابقه با [دیگر] حمله‌دارها مکرر دیده‌اند؛ هم او تجاهل می‌کند؛ هم آن که کتمان شهادت؛ و در حساب شیخ جبل خُبث فطرت این جماعت چنان بروز می‌کند که از آن تتمه که معروفیت آنها قابل اخفان نیست و از شرایشان آسوده بودند، رعایتی نمی‌نمایند و در وقت عبور ساکت می‌شوند. و بعضی که در شقاوت تمامند، به اشاره دست یا چشم به آدم شیخ جبل می‌رسانند که حاجی است؛ دیگر تصدیق کسی بکار نمی‌خورد. پس تمام آن جماعت را با شتر ساریان در محبس بی‌سقفی حبس می‌کنند یک روز یا دو روز؛ پس اگر شخص محترم می‌در حاج باشد که هدیه معتبری به شیخ جبل داده و شفاعت کرده یا کفیلی داده و خود را به او رسانده و آن تصدیق را اگر از عالم معروف باشد، نشان داده، مرخص می‌کند و از باقی، از پنج تومان الی پانزده تومان می‌گیرد. و بسیار می‌شود که خودش می‌بخشد تا شب آخر کسی به او کاری ندارد؛ پس در آن شب مأموری بر او می‌گمارند و راه را از همه طرف بر او مسدود می‌نمایند و آن وجه را از او می‌گیرند؛ و امسال خود مطلعم که جماعتی را حبس کردند که پنج مرتبه یا بیشتر از آن راه رفته بودند و آن مبلغ را از آنها گرفتند. نه حمله‌دارها شهادت دادند و نه شهادت جماعتی از حاج را قبول کردند و نه به تصدیق علما اعتنایی کردند. کسی نیست سؤال کند، پس میزان معرفت آنها چیست؟ بعد از حضرت ختمی مآب - صلی الله علیه وآله - وحی منقطع شده؛ و اگر نشده بر شیخ جبل و امیر حاج نازل نخواهد شد؛ بهتر آن که این اسم بی‌مسمی را از میان بردارند و بیچاره‌ها را مغرور نکنند که به دست خود، خود را به چنگ این گرگ‌ها بیندازند.

### فصل سیزدهم در بدعت‌ها و تعدیّات متفرّقه این راه

اول: از برای یک جفت کجاوه، سه شتر مقرر است که می‌دهند: یکی از برای کجاوه، و یکی از برای بار که به آن «قرپوک» می‌گویند، و یکی از برای آب که آن را «سبلان» می‌نامند؛ و بر آن چهار خبیگ می‌گذارند؛ بار آب، اگر در روز اول تمام شود یا خبیگ پاره شده، آب ریخت تا یک روز یا دو روز دیگر که باید به آب برسند، آن شتر باید خالی برود. یا ساریان یا حمله‌دار [می‌توانند] به پیاده خود اجاره بدهند؛ حاجی حقی بر آن شتر ندارد که بر او به قدر یک من بار مثلا بگذارد و یا فقیری و پیاده‌ای را اعانت کرده، سوار کنند. سبب این



بدعت تا حال به دست نیامد.

**دویم:** پنج نفر به اسم طبّاخ در تمام اردوی حاج از خاوات و شیخیّه و غیرها معاف و اختیار تعیین آنها با کارپرداز دولت علیّه ایران است که از برای بعضی از ارکان دولت و امثال ایشان از اعیان معین می‌نماید. اولاً این اختصاص مایه دلتنگی و کدورت خاطر سایرین از اعزّه است و ثانیاً ضَعْفای حاج که به طبّاخ محتاج و قوّه منخارج او را ندارند، سزاوارترند به این رعایت از کسانی که هزار و دوهزار در آن راه در محل و غیر محل خرج می‌نمایند و اعتنائی ندارند و سبب این اختصاص معلوم خواهد شد.

**سیم:** در مراجعت، با این که حاج ده روز از پانزده روز در جبل می‌مانند، شتر آن قدر مهیا نمی‌کنند که یک دفعه حاج را حرکت بدهد. بعضی حمله‌دارها که فی الجمله مُکنت یا اعتباری دارند، به جهت حاج خود شتر مهیا می‌نمایند؛ باقی حاج به جهت بی‌شتری معطل. پس شیخ جبل حکم می‌کند که حاج حرکت نمایند؛ پس هر که شتر دارد می‌رود و در دو سه فرسخی فرود می‌آیند. آنگاه به حکم امیر حاج آن شترها را به عُنْف از صاحبانش که ساربان یا حمله‌دار است، می‌گیرند و می‌فرستند که آن دسته باقی مانده را بیاورند. آن دسته اوّل در آن مکان دو روز یا بیشتر می‌مانند؛ چون دسته ثانی رسیدند، دسته اوّل حرکت می‌کنند و همچنین تا بین راه به طوایف اعراب برسند و کم‌کم شتری تحصیل کنند. و حاج به جهت این خرابی، از چند جهت صدمه می‌خورد و به بلاهای غریبه مبتلا می‌شوند: اوّل: آن که شترها مغضوبند و صاحبانش فریاد می‌نمایند که راضی نیستیم؛ نه گیرنده اعتنائی به آن حرف‌ها می‌کند و نه حاجی راگریزی از سوار شدن بر آن شترِ غصبی است. بیچاره‌ها با آن زحمات و منخارج، آخر به این گناه کبیره مبتلا می‌شوند. **دویم:** آن که شترها با آن کمی بار به جهت آمدن و برگشتن، بسیاری از کار می‌افتند و دسته‌ای از شتردار ملحق به بی‌شتر می‌شوند. **سیم:** طول کشیدن سفر و تمام شدن آذوقه در آن صحرا که جز آب و هیزم چیزی به هم نمی‌رسد. امسال از منزل خضره تا جبل، در وقت رفتن سه شب خوابیدند و در مراجعت نوزده روز کشید.

**چهارم:** تفریق میان حاج و بار آذوقه یا شترِ آبش و جدا شدن زن از شوهر و رفیق از رفیق؛ چه بسیار دیده شده که حمله‌دار شتر به جهت بار مهیا کرده، روانه می‌کند به امید آن که شتر کجاوه می‌رسد؛ پس آن نمی‌رسد؛ بار می‌رود و حاجی در آن سرمای صحرا،

بی چادر و آذوقه می ماند؛ یا به عکس حاجی دو کجاوه دارد، شتر یکی مهیا می رود و دیگری که از خود و عیالش است، می ماند؛ و گاهی آذوقه حاضر، شتر آب پیش رفته است یا عقب مانده، باید به ذلت گدایی کند یا خبیگی پنج قران الی یک امپریال بخرد. پنجم از تعدیات عامه آن که، حاجی باید ثلث مقاطعه را در نجف اشرف بدهد و ثلث دویم را در جبل، ثلث سیم را به جهت مراجعت از مکه معظمه می گذارند که اگر حاجی خواست از آن راه برگردد، بدهد، و اگر میل راه دیگر کرد، جز ثلث چیزی ندارد و این ظلم فاحش است؛ چه این تفاوت اگر به ملاحظه مقدار مسافت است، معلوم است که در مراجعت به جهت مشرف شدن به مدینه طیبه مسافت کلی زیاد می شود؛ و اگر به ملاحظه خاوات است، عمده آنها خاوه حرب و خاوه شیخ جبل است؛ اما اول را تمام یا بیشتر در مراجعت در بین الحرمین یا مدینه طیبه می دهند؛ و اما ثانی، اگرچه در رفتن دو مقابل برگشتن است، لکن اولاً این مقدار سبب آن تفاوت نیست، و ثانیاً این بحث با او نیز هست؛ چه انتظام این راه همه به عهده اوست و از امر و نهی او احدی از امیر حاج و حمله دار سرپیچان نبوده و نخواهند بود. و سر این تعدی الحاح<sup>۱۱</sup> حاج است در برگشتن از این راه؛ چه از هر راهی بخواهد برگردد یا مشرف شدن به مدینه طیبه، ثلث مقطع او را کافی نیست.

ششم: در منازلی که باید آب به جهت سه روز یا چهار روز برداشت و چاه‌ها زیاد نیست، حمله دارها به قوت اعوان، هر یک چاهی را تصرف می نمایند و به غیر از حاجی خود و شترش، احدی را نمی گذارند آب بردارند. حاجی های بیچاره که در حمله نیستند، به ذلت تمام، گاهی از آب که در لب چاه جمع می شود بر می دارند و گاهی به قیمت گراف می خرند و گاهی فحش‌ها می شنوند به جهت جرعه ای آب؛ باز تشنه می مانند و اگر چاه‌ها مختلف باشد، آن که صاف و شیرین است آدم‌های امیر حاج تصرف می نمایند و شربتی به حاج نمی دهند و میزان عدالتی از برای تقسیم آب نیست که ضعفای حاج آسوده باشند. هفتم: از برای حاج جدید<sup>۱۲</sup> که از مکه معظمه به سمت نجف اشرف می آیند، مقطع معینی نیست؛ سال به سال در تزیاید است. سابقاً در میزان ثلث و قریب به آن بود. چند سال پیش کجاوه در نود تومان، بعد یک صد تومان، امسال یک صد و ده تومان، و سرنشین در چهل تومان. و چون مؤاخذه از دولت علیّه نیست، گویا بلکه یقین دارم که بالا



برود؛ خصوص به این مقدمه که هر سال در میان است و آن این است که، مأمور جدّه از حاج عجم دریایی که از طرف اسلامبول و هند و بنادر فارس و بصره می آیند، اسباب مداخلی چشیده که از هر کدام که چندین هزارند، زیاده از ده تومان به او می رسد، به غیر آنچه از آحاد حاج به بعضی بهانه ها می گیرد؛ و لکن این مبلغ کلّی، حدّت صفرای او را که از حرارت هوای جدّه پیدا کرده، نمی شکند. تدبیری از برای حاج جبلی کرده، هر ساله به بهانه ای تازه، مثل قدغن بودن مراجعت از راه جبل با آن که دولت علیه خبری ندارد و غیره، از امیر حاج و حمله داز مبلغی کلّی می گیرد؛ پس آن جماعت از او خواهش می نمایند که بر مقطع حاج چیزی افزوده نشود و گاهی به جهت زیاد کردن مقطع، آن مبلغ را تعارف می نمایند؛ پس جارچی در کوچه های مکه معظمه فریاد می کند که به حکم قونسول ایران و امیر حاج، کجاوه در فلان مبلغ و سرنشین در فلان مبلغ است، و تفصیل حمله دار با حاج جدید در آنجا به نحوی است که با حاج قدیم می کنند؛ چنانچه گذشت.

هشتم: دیر آمدن حاج است از جبل به نجف اشرف، به جهت حرکت دادن حاج و معین نکردن روز حرکت که حاجی ها بدانند که اگر از آن روز کسی تخلف کرد، نخواهد رسید و معطل شدن تمام حاج از برای یک نفر یا دو نفر که بهفمند در عقب است، محض مداخل نه دلسوزی؛ و از این جهت به حاجی صدمه بسیار می رسد. خصوص در این سنوات که هنگام رفتن، هوا در شدّت گرما است و باید در آن شب های کوتاه، دو یا سه ساعت به صبح مانده راه بیفتند و اوّل حاج یک ساعت یا نیم به غروب مانده به منزل برسد و آخر حاج گاهی یک ساعت از شب گذشته. تمام این مدّت، در روی شتر و نماز جمعی قضا و ناخوش ها و پیرها و ضعفا از جان خود سیر و آن ها که در ایمانشان ضعفی است، به کلمات کُفریه مبتلا و پاره ای از پیاده ها و ا می مانند و از عطش هلاک می شوند و سرنشین، خصوص آن ها که نوکر و طبّاخند، در شب و روزی به دو ساعت خواب نمی رسند.

و از همه بدتر آن که، ورود حاج در مکه غالباً در روز هفتم [ذی حجّه] می شود و در هشتم باید به جهت حج احرام ببندند و برود به منی و در آن دو نصف روز و یک شب، حاجی غریب جاهل به اعمال حج در آن جمعیت به زیاده از صد هزار، به کدام کار برسد؟ مدتی در صدد تعیین منزل و لوازم آن از نقل اسباب و غیره است. از برای عمل عمره، از غسل و طواف و تقصیر و سایر مستحبات که هرگز نکرده و بعد هم غالباً میسر نیست،



وقت کمی می ماند که به اقل واجب آن، قلیلی از حاج می رسند و اکثر آن ها عملی می کنند که فی الجمله شباهتی به عمره دارد که از شرع رسیده. و بسیار شده که در عرفات و منی ملتفت خرابی آن می شوند و ثمری ندارد؛ و در مکه، نه مجال تفحص دارند؛ نه وقت سؤال و تلافی. و اگر دو سه روزی پیش وارد شوند، البته به این درد مبتلا نمی شوند. بیچاره ها خرج ها کرده و زحمت ها کشیده و کفاره های بسیار بر گردن ایشان وارد شده با این حال با دست خالی بر می گردند.

نهم: توقّف نکردن در میقات گاه است به جهت احرام؛ و این ظلم بزرگی است بر حاج که هیچ نفعی از آن به آن ها نمی رسد. بیچاره از بلاد بعیده، این همه مخارج را می کنند و آن مشقّت ها را متحمّل می شوند، به جهت ادراک عمل بزرگ حج؛ و اوّل اعمال او احرام است که باید در میقات بسته شود و بر اهل دانش ظاهر است که مقدمات احرام از نظیف بدن و تطهیر و تنویر و غسل و نماز و مقارنات آن از نیت و تلفظ به آن که باید غالب حاج را تلقین کرد و غیر آن، بی منزل کردن در آنجا میسر نیست؛ و رسم امیر حاج در این سنوات چنین است که در وسط روز به قدر دو ساعتی در آن جا توقّف می کند؛ آخر حاج نرسیده، اوّل حاج حرکت می نماید و از ترس دزد و راهزنان و واماندن از قافله، مجالی جز از برای برهنه شدن و جامه پوشیدن و تلبیه گفتن نیست. بار آب حاجی که اگر کسی به دقت حساب کند، شاید مصرف آن به پنجاه تومان برسد، در عقب و اگر حاضر باشد، فرصت نیست. و بالجمله از فیض احرام، حاج غالباً محروم. و امسال با آن که کارپرداز دولت علیّه به شیخ جبل نوشت و اعیان حاج خواهش کردند، ثمری نکرد. اگر از راه شرقی بروند میقات وادی عقیق است که طول آن زیاد است و در اول امامیه مُحرم می شوند و در آخر آن اهل سنت ملاحظه خود را همیشه می نمایند؛ و اما میقات گ امسال جُحفه بود؛ و خلاقی در فریقین نبود؛ جز بی اعتنایی، عذری مقبول نداشتند. اندکی راحت خود یا شتر خود را بر همه چیز مقدّم می دارند.

دهم: چندین سال است که در مراجعت، بعد از بیرون آمدن به جبل و نرسیدن به نجف، به اسم پول قهوه، امیرحاج از حاجی پولی می گیرند و از برای تسهیل این مطلب حیلها دارند. گاهی یک منزل را دو منزل و سه می نمایند تا آذوقه کم یا تمام می شود و حاج به فزع می آیند؛ و گاهی پیش خبر نکرده، در جایی بی آب نگاه می دارند. گاهی



می ترسانند که راه نجف مخوف است؛ باید رفت به سموات، و معلوم است خرج حاج از آنجا تا نجف از کرایه کشتی و غیره مبلغی است؛ اگر نصف یا رُئع آن را حاجی بدهد می توان تدبیری کرد که به آنجا نروند. در هر حال گاهی اعیان حاج در میان می افتند؛ دو بیست یا سیصد تومان تقریباً جمع می کنند؛ و گاهی حمله دارها واسطه می شوند و به این اسم، کلی از حاج می گیرند. قدری را خود و باقی را به امیر حاج می دهند. و این وجه در وقتی گرفته می شود که کیسه ها خالی و رمق ها رفته و جان ها به لب رسیده و صدای ناله و جَزَع حاج از هر طرف فضا را پر کرده [است].

### فصل چهاردهم [در مقایسه راه جبل با سایر مسیرها]

اگر این تعدّیات و بی حسابی ها که ذکر شد، از این راه برداشته شود و قوانین و شروطی ما بین دولت علیّه و شیخ [جبل] در رفع آن ها مقرر شود، با اطمینان دولت به وفای او به آن شروط، به حق این راه بهترین راه هاست به سمت مکه از چند جهت. اول: عبور آن به عتبات و مشرف شدن به زیات امیرالمؤمنین و ابی عبدالله الحسین و اولاد طیبین و طاهرین آن جناب علیهم السلام که تحمّل هر گونه مشقّت و زحمت در راه ایشان بر شیعه سهل و آسان است:

ریگ هامون و درشتی های او      زیر پایم پرنیان آید همی

و بسیاری کسانند که امید سفر دیگری ندارند که مستقلاً به آن فیض فائز شوند. چه خوب فرمود:

هر کس که نرفت مکه از راه نجف      حجّش چو نماز بی وضو می ماند

دویم: اقرب بودن او از سایر راه های خشکی؛ چه عمده آنها راه شام است که حاج آن راه، مدت ها پیش از حاج جبلی باید از خانه خود بیرون بروند و در مراجعت در اربعین وارد شام می شوند که جبلی گاهی در آن روز وارد کربلا می شوند؛ و اگر بعضی از آن تعدّی ها رفع شود، همیشه چنین خواهد بود و تفاوت راه این دو بلد به بلاد عجم بر همه معلوم است.

سیم: سالم بودن از خطرات و نجاسات و تنگی مکان که لازمهٔ جهازات [کشتی‌های] موسم حاج بلکه نرسیدن بعضی از آن‌ها در وقت حج به جدّه [است]. [چند سالی پیش نیست گذشته که، جهازی مشتمل بر هفتصد نفر حاجی، دو سه روزی از جدّه گذشته، غرق شد و کمتر حاجی است که در روز اول سرتا پا نجس نشود به جهت مبال و خوردن آب نجس و تنگی مکان. گاهی به جایی می‌رسد که حاجی دستش به بار و آذوقه‌اش نمی‌رسد؛ با داشتن همه چیز باید از همسایه‌ها گدایی کند و کمتر سالی است که همهٔ جهازها برسد. پارسال جهازی راه را گم کرده و آخر به لندن رفتند، و جمله‌ای از آنها در آن حدود ماندند که امسال به مکه آمدند و ظرفاً ایشان را حاجی لندنی می‌گفتند.

حاجی اگر از بحر سوی حج برود	بیچاره سوی جهنم از لج برود
خواهد که عمل بیاورد <sup>۱۳</sup> هر واجب	بی شک که ره حق نهد و کج برود

### فصل پانزدهم [نصب فردی امین به جای چهل حمله‌دار]

چنانچه رأی اُمّای دولت علیّه ایران مستقرّ شد بر اصلاح این راه و خدمت به دین مبین و ترخّم بر فقرا و ضعفا و مساکین، اولاً باید تأمل بفرمایند که حمله‌دار بر فرض آن که تعدّیات خارجه نکند، از وقت حرکت از نجف اشرف تا برگشتن، کلی خرج دارند که باید از طرف حاج به آنها برسد؛ و اگر با حاج و شیخ جبلّی به راستی حرکت نمایند، غالباً دخل ایشان و فانی‌کنند؛ ناچار ملتجی به آن حيله‌ها می‌شوند. و چون به دقت نظر شود، حاج را در آن راه احتیاجی به وجود ایشان نیست؛ اما از نجف تا مکه آنچه از لوازم آن راه است، حاجی خود می‌خرد و آنچه را نداند، عکّام که خادم مخصوص آن راه است، ثبت می‌دهد. و اما در راه، بارکردن و بارگرفتن و مهار شتر کجاوه کشیدن و نان پختن و هیزم و آب آوردن و چادر زدن و غیر اینها، همه با عکّام است؛ عمدهٔ شغل حمله‌دار گرفتن شتر برهنه‌ای است از ساریان و دادن به حاجی و دادن خاوهٔ حاجی به امیر حاج از بابت خاوات متفرّقه از حرب و غیره و مخارج بیرق و به شیخ جبلّی؛ و از برای همهٔ این کارها کافی است یک امین قابلی از جانب شیخ جبلّی، چه امیر حاج باشد چه نباشد، و مخارج او البته نصف مخارج یک حمله‌دار نخواهد شد، چه رسد به مخارج تمام ایشان که زیاده از



چهل نفرند و با وجود او بسیاری از مفاسد گذشته از میان می‌رود:

اولاً: آن امین جرأت نمی‌کند حاجی را کمتر از مقاطعه تمام بردارد؛ و بر فرض برداشتن، جرأت اظهار آن را ندارد؛ پس حاجی یا با او حرکت نمی‌کند و اگر کرد از این جهت آسوده است؛ و ثانیاً: هرچه شتر بمیرد یا بی‌پا [بشود] ضرری به حاجی ندارد، از کیسه ساریان رفته. ثالثاً: گریزانیدنی در میان نیست که حاجی به آن بلاها مبتلا شود. رابعاً: فقره بی‌پا شدن حمله‌داری نیست که حاجی بعد از دادن مقطع، باید کرایه شتر را بدهد و یا مبلغی از بابت قرض یا اعانت به او برساند. خامساً: حکایت انکار کردن پول گرفته یا قبض یابی قبض از میان می‌رود و هکذا؛ و شاهد بر صدق این دعوا آن که، در این چند سفری که مشرف شدم، هرگز ندیدم میان حاجی و جبلی که او را برداشته که امسال زیاده از پانصد نفر بودند، نزاعی و مرافعه در یکی از آن فقرات شده باشد؛ و اگر به شرگرانی و طول سفر و بی‌آبی مبتلا شدند، به جهت ناچاری مرافقت دیگران است؛ چه آن راه راهی نیست که بتوان از آن اردو تخلف کرد و اگر ان شاء الله این امر مستقر شد، به جهت تسهیل کار و انتظام، از برای هر پنجاه یا صد نفر مثلاً از حاجی‌ها، خود آن شخص، کسی را معین کند که رابطه سؤال و جواب باشد نه گرفتن و دادن که احتمال همان مفاسد می‌رود. و شیخ جبل به امر راضی بلکه به غایت ممنون و از او مکرر شنیده‌اند.

### فصل شانزدهم [چگونگی اصلاح و تأمین امنیت برای راه جبل]

انتظام این راه و اصلاح مفاسد کلیه او را دو شرط است بزرگ، که بی آن هرچه گفته و شنیده شود، بی‌ثمر بلکه باعث زیادی جرأت و کثرت تعدی خواهد بود:

اول: قدغن بلیغ در نرفتن حاجی از آن راه چند سال که فی‌الجمله از نخوت و غرور امرای آن خاک و آن راه که در مال مفت حاجی‌های بیچاره پیدا شده، کاهیده شود و ببینند که از برای آن مظلومین دادرسی هست که اگر به ملاحظه قوانین دُول نتوان بر او مسلط شد، لامحاله مظلومین را به دست آنها ندهند که آنچه خواهند بکنند و این امر بی‌گرفتن التزام از مأمورین دولت علیه ایران که مقیم بغداد و جدّه‌اند، نخواهد شد که نگذارند از تبعه، کسی به آن راه برود و با نرفتن آنها بیرق و امیری معین نخواهد شد؛ چه مقدار تبعه سایر دول که از آن راه می‌روند، آن قدر نیست که قابل باشد. آبادی آن اردو همه از اهل

ایران است.

دویم: گرفتن کفیل و ضامن از شیخ جبل به تصدیق و اعانت ایالت بغداد که در عراق بماند تا مراجعت حاج که چنانچه از عهدهٔ شروط برآمد و تعدی نکرد، رها شود و الا از برای مؤاخذه و سؤال و جواب و استرداد آنچه به تعدی گرفته محتاج به تدبیر [به] دست آوردن امین او نشوند و به زحمت نیفتند؛ چنانچه حساب اجل امجد ارفع شریف مکه معظمه هر سال از حمل طیاره می‌گیرد و آن حمل حاجی است که بعد از ادای مناسک از مکه معظمه با شتر حربی می‌آیند به مدینه طیبه و از آنجا بر می‌گردند به جدّه و از راه دریا به هر سمت خواستند می‌روند، و در حمایت جناب شریف‌اند از وقت بیرون رفتن تا رسیدن به انجام. اگر هر ساله امین غنی بی غرض بی طمع قوی قلبی از جانب دولت علیه با حاج باشد که در حقیقت آن زحمت و خدمت را ذخیرهٔ آخرت و افتخار دنیوی خود داند، نه آن که آن را اسباب مداخل و مقدمات ثروت شمارد، خدمتی بود بزرگ به شرع مبین و دین حضرت سید المرسلین - صلی الله علیه و آله - و منصبی است بزرگ که از برای آن احکام و آداب بسیار است که ذکرش مناسب رساله نیست؛ و پیوسته در عهد خلافت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس، برای حاج امیری معین می‌کردند و بسیاری از مخارج او از بیت المال بود و هر سال از برای دولت علیه مخارج فوق العاده پیدا می‌شود که جز نام نیک و ملاحظهٔ شأن ثمری ندارد؛ و البته مخارج آن امین عَشْرٍ عَشْرٍ اینها نیست و در آن ملاحظه شده شأن و دین و اعتبار دولت و حفظ رعیت و نشاندن طعنهٔ سایر دُول که هر سال چندین هزار نفر تبعهٔ دولت علیه از اعیان و اشراف و علما و تجار و غیره، اسیر عرب برهنه بی سروپایی است در بیابان که بوی آبادی نشنیده که به آنها هرچه خواهد بکند و هر دزدی با ایشان آنچه می‌خواهند بنماید و هرگز در فکر ایشان نیست که بر آنها چه گذشته و چه می‌گذرد؛ و حال آنها حال زنگی‌های بیابانی است که به اسیری می‌گردند که نه خود قوت مدافعه دارند، نه دیگری در مقام انتقام و مؤاخذه؛ نمی‌دانم از برای موقف حساب و روز گرفتن دادِ مظلوم از ظالم، چه جوابی از برای حضرت منتقم حقیقی - جلّ اسمه و جلاله و عظمته - مهیا کرده‌اند که شبانی این گله را به ایشان و از آنها به صد قسم منتفع و در صدد حفظ آنها از گرگ‌های گرسنه بیابانی هرگز نیفتادند. اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اليه راجعون.



## فصل هفدهم [تلاش‌های مرحوم شیخ عبدالحسین طهرانی برای اصلاح راه جبل]

مرحوم خُلد آشیان، وحید عصره، شیخ عبدالحسین طهرانی - اعلی الله مقامه - که در علم و فضل و فطانت و تدبیر و دلسوزی ملت و دولت یگانه دهر بود،<sup>۱۴</sup> پس از اطلاع بر مصائب آن راه، در مقام اصلاح برآمد. اولاً به طریق فصیح مشافهه در کربلا به متعب که در آن زمان امارت حاج داشت و بالاخره شیخ جبل شد، آنچه مقدمه اصلاح آن راه بود، فرمود؛ سودی نبخشید. پس از آن به زیان تهدید به او فرمود که، اگر قبول نکنی، از جانب دولت علیه این راه مسدود خواهد شد. از نخوت و غروری که داشت، از جا برخاست و گفت: اگر دولت منع کرد، به قوت شمشیر خود حاج را خواهم برد.

پس آن مرحوم، مفاسد آن راه و غرور مشایخش را معلوم فرمود و از دولت علیه خواهش سد آن را کرد. اجابت فرمودند. چندی نگذشت که با آن تکبر و نخوت، به عجز و به ذلل افتادند. شیخ جبل چند نفر از اُمَنای خود را با عریضه‌ای مشتمل بر استکانت و استمالت و تعهد قبول آنچه شرط کنند به خدمت آن مرحوم فرستاد و عرایض آن‌ها را به دولت علیه رسانیدند. مقرب الخاقان حاجی حسین خان شهاب الملك<sup>۱۵</sup> که در آن سال که هزار و دویست و هشتاد [۱۲۸۰] بود، اراده زیارت بیت الله [الحرام] داشت؛ مأمور شد که از راه عتبات برود و در محضر مرحوم شیخ و اطلاع و دستور العمل ایشان، با امیر حاج قرار داده، پس از تعهد و اطمینان، حاج را اذن بدهند.<sup>۱۶</sup> در اوائل ماه شعبان حاجی شهاب الملك با جماعتی از اعیان رجال دولت وارد کاظمین شدند و به جهت زیارت نیمه شعبان در خدمت مرحوم شیخ به کربلا مشرف شدند و از آنجا به نجف اشرف و به شیخ جبل اعلام دادند که امیری به جهت حاج بفرستد که در نجف اشرف در حضور مرحوم شیخ و شهاب الملك قرار داده، حاج را ببرد. پس مرحوم شیخ برگشت به کاظمین و بنا شد بعد از آمدن امیر حاج، برگردند. پس در ماه شوال، متعب وارد شد. به اغوای بعضی اوباش نجف اشرف که در باطن سمت دوستی با جبلی داشتند و از حضور مرحوم شیخ خایف در تنگ گرفتن شروط، و به ملاحظه خوش داشتن تمام شدن این عمل به اسم او - چنانچه این مرض عامی است در بسیاری از خودپرستان - مرحوم شیخ را مطلع نکرده، خود محضری کرد و با همه بی‌اطلاعی از امور راه، قراری داد و احسان به جبلی‌ها کرد و

رفت. خود در آن سال همراه بودم که چه قدر تعدی شد و با وجود شهاب الملک که آن خدمت کرد و خلعت‌ها داد، چه بی‌احترامی‌ها و تعدی‌ها کردند. مرحوم شیخ هم اِعراض فرمود و آن قانون‌های جوریه همه باقی ماند و زحمت آن مرحوم به هدر رفت.

**فصل هجدهم [شروط مرحوم طهرانی برای شیخ جبل برای باز شدن راه جبل]**  
در ذکر آنچه به خاطر دارم از قرارهای آن مرحوم و خیال‌های ایشان که همه به [خاطر] همراهی نکردن شهاب الملک از میان رفت و ان شاء الله از همت رجال دولت علیه مقرر خواهد شد و بعد از قدغن، چند سال در کمال منت موکلین آن راه قبول خواهند کرد:

**اول:** میزان کجاوه را مرحوم شیخ در دویست و بیست یا سی، و سرنشین را در هشتاد تومان قرار دادند و شهاب الملک در دویست و پنجاه اشرفی و سرنشین یک صد؛ و حال منت می‌گذارند که حق ما عین اشرفی است که مطالبه نمی‌کنیم و اگر بگیرند از سیصد می‌گذرد. **دویم:** از برای کجاوه چهار شتر قرار دادند که یکی به جهت کجاوه و یکی آب و یکی بار؛ چهارم مال طبّاخ؛ و شهاب الملک از برای طبّاخ قرار نداد. **سیم:** مرحوم شیخ از برای یک جفت کجاوه یک طبّاخ قرار دادند که از خاوه و غیره مستثنا باشد؛ و شهاب الملک پنج نفر طبّاخ از تمام حاج موضوع کرد که به اعیان بدهند؛ و در آن سال یکی از برای خود، یکی از برای قنبر علی خان سعد الملک، و یکی از برای مصطفی قلی خان صارم الملک، و دو نفر دیگر هم برای امثال ایشان که در نظر نیست. **چهارم:** مرحوم شیخ تمام حجّه فروش را از خاوات مستثنا کردند و در قرار شهاب الملک حجّه فروش معروف که از آن راه، مکه رفته باشد؛ و شرح حال آنها گذشت. **پنجم:** مرحوم شیخ اختیار حمل اموات آن راه را به دست حاجی دادند؛ و در قرار آن جماعت، به نحوی است که گذشت. **ششم:** از برای کرایه بار زیادی اسمی نبردند و شرح تعدی در آن هم گذشت.

#### [پیشنهادهای مؤلف برای طرح شروط دیگر]

و اگر به اعانت الهی و رعایت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - و همت رجال دولت، بنای اصلاح شد، از مطالب سابقه، غفلت نفرمایند. خصوص چند فقره از آن که



نهایت اهمیت در انجام آن باید کرد:

**اول:** نبودن حمله دار در میان، و اگر ممکن نشد، منحصر شود در چند نفر معتبر متمکن از ایشان که کفیل و ضامنی داشته باشند. **دویم:** ماندن یک شب در میقات گاه. **سیم:** تعیین روز حرکت از برای نجف اشرف در اواخر شوال که از آن تخلّف نشود. **چهارم:** برگرداندن به همان نجف نه جای دیگر، خصوص سموات، چنانچه امسال حاج را به آنجا انداخت و رفت و زحمت حاج از آنجا تا نجف از راه آب به توسط کشتی در هوای سرد و کمی آب از جبل تا آنجا نبود؛ و همچنین مخارج آن، و امروز سیم ربیع الثانی است و هنوز آخر حاج نرسیده. پنجم تعیین نرخ پول. ششم میزان از برای تشخیص حجّه فروش و آن که یک دفعه از آنجا گذشته. **هفتم:** معطلّ نکردن در مراجعت و رساندن حاج در اربعین که مقارن رسیدن حاج شامی [به شام] است و این اردو از مدینه اگر با هم بیرون نیامدند،<sup>۱۷</sup> اختلافشان از سه روز نمی گذرد. **هشتم:** روانه کردن امیری از برای حاج از دولت به نحوی که ذکر شد. **نهم:** گرفتن کفیل معتبر چنانچه عرض شد.

### فصل نوزدهم [پیشنهاد یک راه جدید]

مخفی نماند که از عتبات عالیات به مکه معظمه، راهی بهتر و کم خرج تر از راه جبل هست که اگر دولتین علیّین ایرانی و عثمانی فی الجمله اهتمامی بفرمایند، حاج در راحت افتند و آسوده شوند؛ و آن چنان است که از کربلا تا شفاغه قریه ای است در نه فرسخی کربلا از طرف غرب و ظاهرا همان شفیه باشد که جناب خامس آل عبا سیدالشهدا علیه السلام به حرّ فرمودند: بگذار منزل کنیم در این یا این؛ یعنی شفیه و غاضریه؛<sup>۱۸</sup> و از شفاغه تا هدیه که یکی از منازل حاج شامی است، تقریبا هفت منزل است؛ و از هدیه تا مدینه طیبه نه منزل است. پس از شفاغه تا مدینه تقریبا شانزده روز است و چنانچه حاج عراقی خود را به هدیه، در وقت رسیدن اردوی شامی برساند، جزو آن اردو خواهد شد. و اما کیفیت رسانیدن؛ پس چنان است که فهد پسر عبدالمحسن که شیخ عرب عنیزه<sup>۱۹</sup> است که مدت هاست در اطاعت حکومت و در اطراف کربلا منزل دارند، به همه جهت مستعد و طالب این منصب بزرگ؛ و شتر آنچه محتاج شوند حاضر؛ و آنچه شرط نمایند متعهد؛ از دولت و معتبرین علما و اعیان کفیل و ضامن دارد؛ چون سمت رعیتی دارد؛ به



همه قسم اسباب اطمینان مهیا و اگر راه جبل مسدود شود که خارپای این راه است و حاج تردد، این راه بهترین راه‌ها خواهد بود از چند جهت:

**اول:** نزدیکی، چه از کربلا تا مدینه هفده روز خواهند رفت. **دویم:** آن که در رفتن و برگشتن حاج به مدینه طیبه مشرف می‌شوند و این نعمتی است بزرگ و فوزی است عظیم. **سیم:** آن که از بسیاری خواه که عمده گرانی مقطع راه جبل از اوست محفوظ. **چهارم:** آن که از شر حساب شیخ جبل که از تذکار آن دل مهموم و بدن مرتعش می‌شود آسوده. **پنجم:** آن که روز بیرون رفتن و برگشتن حاج معلوم خواهد بود. **ششم:** آن که آنچه در این چند منزل تعدی شود، کفیل موجود، که از عهده برآید و از هدیه، حکم آن‌ها حکم حاج شامی است. **هفتم:** آن که پیاده و حجه فروش آسوده. **هشتم:** آن که آب در غالب منازل موجود؛ اگرچه سعود وهابی در اول خروجش چاه‌های آن راه را پر کرده، به جهت عدم استیلای حکومت بر او و لکن عبدالمحسن<sup>۲۰</sup> به شیخ عنیزه مدعی معرفت مکان آن‌ها و متعهد پاک کردن؛ چنان‌چه به این منصب مفتخر شود. **نهم:** آن که عنیزه را چندان عداوتی با اهل ایران نیست و جبلی در مذهب، مال و جان اهل ایران بلکه اهل سنت غیر از طریقه خود را حلال و مباح می‌دانند؛ و هر دو فرقه را کافر و زیارت حضرت رسول و ائمه - علیه و علیهم الصلاة والسلام - را بدعت می‌دانند. **دهم:** این که این ننگ و عار که سالی چند هزار از اعیان و اشراف، ذلیل عربی از بزبایان باشد، چندین ماه که هرچه خواهد بکند و دولت نتواند معارضه و مؤاخذه کند، از هر دو دولت برداشته خواهد شد. خداوند! قلوب اولیای دولت را مایل به خواندن و عمل به مضامین این کلمات گردان که زوار خانه‌ات آسوده و مطمئن باشند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ الْاَنْجَبِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ اَوْلَا وَآخِرَا.

### ● پی‌نوشتها:

۱. نک: حج گزاری ایرانیان در دوره قاجار. بی شبهه جای این رساله در زمان نگارش آن مقاله، خالی بود؛ امیدوارم که روزگاری بتوانم در این باره، تحقیق بهتری را عرضه کنم.
۲. کلمه‌ای شبیه آن یا سهبان. سهب در عربی به معنای «گرفتن چیزی به سختی» آمده است، «دهخدا». اما تا آنجا که مراجعه کردیم، در لغت عرب، تلفظ سهبان استعمال نشده است.



۳. به صورت تقسیط درآوردن.
۴. شمر، عنوانی است که برای مجموعه‌ای از قبایل، که در شبه جزیره زندگی کرده و تا پیش از جنگ جهانی اول به امیرنشین آل رشید شهرت داشتند، و بخشی از آن در عراق و سوریه امروزی بود. شمر نجد، که به آنان شمر جبلی نیز گفته می‌شود، کسانی بودند که تحت امارت آل رشید بودند. نک: معجم قبایل العرب، عمر رضا کحاله، ج ۲، ص ۶۰۸
۵. قبیله حرب، از طوایف عدنانی است. مجموعه‌ای از قبایل متحد با یکدیگر است که از نسلی واحد نیستند، بلکه قبایلی هستند که با حلف و قسم، با یکدیگر پیوند خورده‌اند. منطقه آنان نجد و حجاز است. در حجاز، منطقه آنان در کنار ساحل دریای سرخ، از جنوب ینبع تا قنفذه است و تا محدوده میان مکه و مدینه امتداد می‌یابد. در بخش شرقی نیز، تا منطقه نجد در نزدیکی وادی رمان ادامه دارد. در اواخر دوره قاجاری شمار آنان را تا سیصد هزار نفر نوشته‌اند.
- نک: معجم قبائل العرب، عمر رضا کحاله، ج ۱، ص ۲۵۹
- استاد عاتق بن غیث بلادی کتاب ویژه‌ای با عنوان «نسب حرب» در باره این قبیله تألیف کرده است. (دار مکه، ۱۹۸۴ م)
۶. پولی که باید به شیخ جبل داد.
۷. مقصود هزینه امیر حاج است که بر عهده حمله‌دار می‌باشد.
۸. سکه طلای روسی دوره تزاری.
۹. در اصل: به گوشت.
۱۰. در اصل: بی‌ایمان‌های
۱۱. در اصل: الحاء. شاید الحاء بوده. الحاح به معنای پافشاری، تأکید و خواهش.
۱۲. مقصود حاجیانی است که فرضاً از راه بوشهر یا اسلامبول، از راه دریا به مکه رفته و در آنجا برای بازگشت، راه جبل را انتخاب کرده و با حمله‌دارها در این باره قرار داد می‌بندند.
۱۳. در اصل: آورد.
۱۴. معروف به شیخ العراقین؛ از علمای بزرگ و پرنفوذ طهران در دوره قاجاری است که شاگرد صاحب جواهر بود و پس از تحصیل به طهران آمد و موقعیت بالایی به دست آورد. به مرور ناصرالدین شاه احساس کرد که می‌بایست وی را از مرکز دور کند. پس از آن که امیرکبیر کشته شد، از آنجا که شیخ العراقین وصی او در ثلث اموالش بود، شاه وی را تشویق به رفتن به عراق کرد تا با این پولها قبه عسکرین را بازسازی کند. بدین ترتیب ایشان در عراق ماندگار شد و در آنجا نیز هم در میان علما و هم امرای دولت عثمانی، به عنوان یک شخصیت برجسته علمی و سیاسی مطرح بود. میرزای نوری که شاگرد وی بوده، ستایش زیادی از او کرده و با تعبیری مانند «کان نادرة الدهر و اعجوبة الزمان، فی الدقة و جودة الفهم و سرعة الانتقال و حسن الضبط و الايقان» از او یاد کرده است. از وی آثاری نیز در تهران برجای مانده که

مسجد و مدرسه معروف به اسم او، از آن جمله است. وی در ۲۲ رمضان ۱۲۸۶ درگذشت. بنگرید: الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۱۳ - ۷۱۵ و منابعی که همانجا پس از شرح حال وی آمده است. طبعا آنچه در اینجا آمده، برگی دیگر از حیات پرافتخار این عالم ربانی است.

۱۵. حاجی حسین خان شهاب الملك شاهسون که بعدها لقب نظام الدوله را هم گرفت، از فرماندهان جنگ هرات در سال ۱۲۷۳ بوده و دو سال بعد به سمت رئیس پست شد. بعدها مدتی استاندار کرمان و سپس در سال ۱۲۸۹ حاکم خراسان شد و تا پایان عمر یعنی ۲۳ محرم سال ۱۲۹۲ حاکم این ایالت بود. (رجال نامدار ایران، ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۴). در المآثر و الآثار (۴۵) از ریاست وی بر پست، (ص ۴۶) امیری وی بر توپخانه، (۵۳) والی خراسان (۵۴) والی کرمان و بلوچستان (۷۵، ۷۸) سرکوبی ترکمن‌ها، (۱۰۶) تعمیر مسجد ملك کرمان در سال ۱۲۸۵ یاد شده است.

۱۶. در اصل: دادند.

۱۷. شاید: آمدند.

۱۸. بنگرید: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۹. در متن چایی بحار «شفیه» آمده است.

۱۹. در اصل: انیزه. در باره طایفه عنیزه یا عنزة بن اسد که یکی از طوایف ساکن میان منطقه نجد و حجاز

است، بنگرید: معجم قبایل العرب، ج ۲، ص ۸۴۶

۲۰. در اصل: عبدالحسن.